**٨٨ - کيفيت عالم روح و نعيم و جحيم و مراتب و مقامات**

از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "و اينکه سئوال نموده بوديد روح بعد از خرابی بدن بکجا راجع ميشود اگر بحقّ منسوب است برفيق اعلی لعمرالله بمقامی راجع ميشود که جميع السن و اقلام از ذکرش عاجز است هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است او بعد از صعود جميع عوالم ازو کسب فيض مينمايد . اوست مايه ظهور عالم و صنايع او اشياء ظاهره در او بامر سلطان حقيقی و مربی حقيقی."

و در لوحی ديگر. قوله الاعلی: "و امّا الجنة حقّ لا ريب فيها و هی اليوم فی هذ العالم حبی و رضائی و من فاز به لينصره الله فی الدنيا و بعد الموت يدخله فی جنة عرضها کعرض السموات و الارض و يخدمنه حوريات العز و التقديس فی کلّ بکور و اصيل و يستشرق عليه فی کلّ حين شمس جمال ربه و يستضئی منها علی شأن لن يقدر احد ان ينظر اليه کذالک کان الامر و لکن الناس هم فی حجاب عظيم و کذلک فاعرف الناس و کن من الموقنين و لکلّ عمل جزاء عند ربک و يشهد بذلک نفس امرالله و نهيه و لو لم يکن للاعمال جزاء و ثمر ليکون امره تعالی لغوا فتعالی الله عن ذلک علوا کبيرا و لکن المنقطعين لن يشهدن العمل الا نفس الجزاء و انا لو نفصل ذلک ينبغی ان نکتب الواحا عديدة."

و در لوحی ديگر. قوله الاعلی: "انبياء و مرسلين عرفان اين مقام را ستر نموده‏اند لاجل حفظ عالم فی‏الحقيقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در اين مقامات جاری شده تفکّر نمايد بيقين ميداند که مشعر ادراک آن عالم در اين عالم گذارده نشده تا ادراک نمايد و بر حقيقت عارف شود ولکن اين قدر ذکر ميشود که ارواح مجرّده حين ارتقاء منقطعا عن العالم و مطهرا عن شبهات الامم عروج نمايند لعمر الله انوار و تجلّيات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنايع و بقای آفرينش است فناء آنرا اخذ ننمايد و شعور و ادراک و قوّت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر اين مقام بالمرّه کشف شود جميع ارواح قصد صعود نمايند و عالم منقلب مشاهده گردد."

و در لوحی ديگر است. قوله الاعلی: "و امّا ما سألت عن الارواح بعد صعودها و اطلاع بعضها بعضا فاعلم ان اهل البهاء الذين استقروا علی السفينة‌ الحمراء اولئک يعاشرون و يوأنسون و يجالسون و يطيرون و يقصدون و يصعدون کانهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون کذلک قضی الامر من لدن عليم حکيم اهل بهاء که در سفينه الهيّه ساکن‏اند از احوال يکديگر مطّلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر اينمقام منوط بايقان و اعمال نفوس است نفوسی که در يکدرجه واقف‏اند مطّلع‏اند از کميّات و کيفيّات و درايج و مقامات يکديگر و نفوسی که در تحت اين نفوس واقف‏اند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عاليه از خود اطّلاع نيابند لکلّ نصيب عند ربک طوبی لنفس توجهت الی الله و استقام فی حبه الی ان طار روحه الی الله الملک المقتدر الغفور الرحيم و امّا ارواح کفار لعمری حين الاحتضار يعرفون ما فات عنهم و ينوحون و يتضرعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم اين بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطّلع باعمال و افعال خود خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنين اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نمايد که فوق آن متصوّر نه. نيکو است حال نفسی که رحيق باقی ايمان را از يد عنايت و الطاف مالک اديان گرفت و آشاميد."

و در لوحی ديگر قوله الاعزّ: "ارواح مستقيمه مجرّده که مقدّس از شئونات ارض‏اند مربّی عالم بوده و هستند لعمرالله بعد از صعود مهيمن و محيط‏اند لم يزل و لايزال اينمقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی مختوم و در خزانه عصمت محفوظ ارواح مقدّسه مجرّده که از اين عالم بنور انقطاع صعود نمايند سبب بزرگ‏اند از برای تربيت عالم و ظهور صنايع و حکم."

و در لوحی ديگر: "قسم بآفتاب افق معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسی که بافق ابهی صعود نموده‏اند جاری و نازل ميشود همان حين آن ارواح مجرّده را قوّت عطا ميفرمايد و همچنين بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بيفزايد حکمت بالغه اين مقامات را ستر فرموده."

و در لوحی ديگر. قوله الاعلی: "هر نفسی که از کلمة ‌الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجيّن و در ظلّ مشرکين محشور اين است ظهورات اينمقامات که در حين ظهور بکلمه ظاهر ميشود ولکن نفوسی که موفّق شدند برضی‏الله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در اين دنيا مشهود است استعداد زياده از اين در او موجود نه اگر چه کلّ عوالم الهی طائف حول اينعالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدّر و مقرّر و همچه تصوّر مکن که آنچه در کتاب‏الله ذکر شده لغو بوده قسم بآفتاب معانی که از برای حقّ جنّت‏های لاعدل لها بوده و خواهد بود ولکن در حيات اولی مقصود از رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنين از اينعالم بجنّات لاعدل لها وارد و بنعمتهای لايحصی متنعّم و آنجنان ثمرات افعالی است که در دنيا بآن عامل شده ... و بعد از صعود روح بجنّات لاعدل لها و همچنين بنار لاشبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض است خواهد رسيد ولکن نفسی غير حقّ ادراک آنمقامات ننموده و نخواهد نمود و ازبرای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدايع نعمتهای بی‏منتهای الهی که در جنّت‏های عزّ صمدانی مقدّر گشته و همچنين از برای معرض فوق آنچه مسموم شده از عذابهای دائمه غير فانيه."

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء بامة‌الله هاجر در طهران قوله العزيز: و امّا بعد از صعود انسان از حيّز امکان بجهان لامکان جميع شئون نعيم و جحيم امر روحانی است اگرچه آنجهان منفصل از اين جهان نه ولی معناً و حقيقةً منفصل است. مثل اينکه عالم انسانی معناً و حقيقةً منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد."

و در خطابی از آنحضرت بنور محمّد خان است. قوله العزيز: "ارواح چون از عالم اشباح نجات يابند تحقّقی ديگر دارند حقيقتی ملکوتيّه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتيه امّا اين کرات نامتناهيه جميع در عالم عناصرند و کائناتش اسير ترکيب و تحليل."

و از آنحضرت در کتاب مفاوضات است. قوله الجليل: "و اين جسد مثل قفس است و روح بمثابه مرغ ما ملاحضه کنيم که اينمرغ را بدون اين قفس در عالم خواب پرواز است پس اگر قفس شکسته شود مرغ باقی و برقرار است بلکه احساسات آنمرغ بيشتر شود ادراکاتش بيشتر گردد انبساطش بيشتر شود فی‏الحقيقه از جحيمی بجنّت نعيم رسد زيرا از برای طيور شکور جنّتی اعظم از آزادی از قفس نيست اين است که شهدا در نهايت طرب و سرور بميدان قربانی شتابند."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

قوله تعالی و لا تقف ما ليس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولا.

فی تفسير علی ابن ابراهيم عن ابی الحسن محبوب عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر ع قال قال رسول الله لا تزول قدم عبد يوم القيامة من بين الله تعالی حتّی يسئله عن اربعة خصال عمرک فيما افنيته و جسدک فيما ابليته و مالک من اين اکتسبه و فيما وضعته و عن حبغا اهل البيت . " مجمع البحرين "

فی الخبر الصحيح: قيل يا رسول الله انا تنکره الموت فقال ليس ذلک و لکن المؤمن اذا حضره الموت بشر برضوان الله و کرامته فليس شيئی احب اليه مما امامه فاحب لقاء الله و احب الله لقائه و ان الکافر اذا حضره الموت بشر بعذاب الله فليس شيئی اکره اليه مما امامه فکره لقاء الله و کره الله لقائه و فی الحديث تحفة المؤمن الموت و ذلک لما يصيبه من الاذی فی الدنيا و ما له عند الله من الخير الذی لا يناله و لا يصل اليه الا بالموت و ما احسن ما انشده بعضهم قد قلت اذ مدحوا الحيوة و اصرفوا فی الموت الف فضيلة لا تعرف منها امان عذابه بلقائه و فراق کلّ معاشر لا ينصف." مجمع البحرين "